

طرحی برای طبقه‌بندی قصه‌های مربوط به

«اخبار از غیب»

(در متون عرفانی منشور، تا قرن هفتم)

دکتر قیصر امین‌پور

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و ایرج شهبازی

(از ص ۱ تا ۲۲)

چکیده:

قصه‌های کرامت، بخشی از میراث عرفانی ماست که می‌تواند دستمایه پژوهش‌های گوناگون جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، ادبی، تربیتی، تاریخی و مانند آنها قرار گیرد. تاکنون کوششی جدی در زمینه طبقه‌بندی این قصه‌ها انجام نشده است. این تحقیق بر آن است که طرحی نسبتاً جامع و دقیق برای این منظور تهیه کند. در یک طبقه‌بندی کلان می‌توان کرامت‌ها را به سه طبقه بزرگ اخبار از غیب، اشراف بر ضمائر و تصرف در طبیعت تقسیم کرد. هر کدام از این طبقه‌های بزرگ نیز به تیپ‌های اصلی و فرعی کوچکتری تقسیم می‌شوند و برای هر کدام از آنها شماره‌ای در نظر گرفته می‌شود، به طوری که هر کرامتی دقیقاً در جای مشخصی قرار بگیرد و به سهولت در دسترس محققان باشد. در این مقاله صرفاً به قصه‌های مربوط به «اخبار از غیب» می‌پردازیم و می‌کوشیم طرح کاملی برای این قبیل قصه‌ها ارائه کنیم. پس از بررسی متون عرفانی پیش از قرن هفتم، با استقصای تام، بیست و پنج تیپ اصلی و هفت تیپ فرعی به دست آمد. این بیست و پنج تیپ، بخش نخست یک مجموعه سیصد تیبی را تشکیل می‌دهند. داده‌های این تحقیق، از سیزده متن مهم عرفانی تا پایان قرن ششم، فراهم آمده‌اند.

واژه‌های کلیدی: کرامت، طبقه‌بندی، ولی، عرفان، تصرف.

مقدمه :

با تخصصی شدن علوم و به موازات گرایش عالمان به تحقیقات عینی، محسوس و تجربه پذیر، مسأله طبقه بندی علوم و اطلاعات نیز مورد توجه تمام قرار گرفته است؛ چرا که این کار باعث می شود تحقیقات بعدی با سرعت بیشتر و اطمینان افزون تری انجام شود. درست است که طبقه بندی، خود به خود، نمی تواند هدف نهایی تحقیق باشد، ولی چنانچه این کار با دقت تمام انجام گیرد، می توان امیدوار بود که تحقیقات گوناگون در هر حوزه ای، بسی کامل تر، سریع تر و دقیق تر صورت پذیرد. قصه های کرامت، بخشی از میراث عرفانی ماست که می تواند دستمایه تحقیقات گوناگون درباره زوایای ناشناخته فرهنگ و تمدن ما قرار گیرد. این قصه ها قطعه ای از آینه ای است که در جامعیت خود می تواند قامت فرهنگ ما را به تمامی نشان دهد. انواع مطالعاتی که می توان درباره این قصه ها انجام داد، عبارتند از: مطالعات جامعه شناختی، مطالعات روان شناختی (فردی و جمعی)، مطالعات مردم شناسی، مطالعات تاریخی، مطالعات زبان شناختی، مطالعات اخلاقی و تربیتی و مانند آنها؛ اما انجام دقیق همه اینها بستگی تمام به طبقه بندی دقیق این قصه ها دارد. برای طبقه بندی قصه های کرامت باید مبانی کاملاً محکم و روشنی را در نظر گرفت، تا بتوان به نظامی جامع، دقیق و روشن دست یافت؛ به گونه ای که در درون آن، هر کرامتی دقیقاً جای مشخصی برای خود داشته باشد. به این ترتیب می توان هر کرامتی را با سرعت تمام در جای مناسب خود نشانند و در صورت لزوم می توان آن را به راحتی پیدا کرد.

این تحقیق براساس داده هایی که از سیزده متن مهم عرفانی، تا آخر قرن ششم، فراهم آمده اند، انجام گرفته است. این متون عبارتند از: اللّمع فی التّصوّف (= لمع، با ۲۹ قصه)، التّعرف لمذهب التّصوّف (= تعرّف، با ۱۵ قصه)، شرح التّعرف لمذهب التّصوّف (= شرح، با ۴۳ قصه)، ترجمه رساله قشریه (= رساله، با ۱۸۹ قصه)، کشف المحجوب (= محجوب، با ۷۴ قصه)، طبقات الصّوفیه (= طبقات، با ۸۴ قصه)، کشف الاسرار و عدّه الابرار (= کشف، با ۵۰ قصه)، منتخب نورالعلوم (= منتخب، با ۱۹ قصه) (در مورد

این کتاب، نک: کتاب نوشته بر دریا در کتاب‌نامه مقاله)، مقامات کهن و نویافته ابوسعید (= مقامات، با ۴۷ قصه)، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر (= حالات، با ۲۴ قصه)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (= اسرار، با ۱۵۹ قصه)، مقامات زنده پیل (= زنده پیل، با ۱۶۴ قصه) و تذکره الاولیاء (= تذکره، با ۳۳۲ قصه). (برای اطلاعات کتاب‌شناسی این متون، نک: کتاب‌نامه پایان مقاله؛ در متن مقاله از نام‌های کوتاه این متون که در پرانتز آمده‌اند، استفاده شده است)

به این ترتیب، دقیقاً ۱۲۲۹ قصه کرامت در این پژوهش، مورد نظر بوده است. گفتنی است که در استخراج قصه‌ها از متون بالا بنا را بر استقصای تام گذاشته و کوشیده‌ایم که در این متون، هیچ قصه‌ای از قلم نیفتد. نکته بسیار مهم آن است که در هر حکایت لزوماً یک کرامت وجود ندارد، بلکه غالباً هر کدام از این حکایات، مشتمل بر چند کرامت است؛ لذا تعداد کرامت‌های موجود در این حکایات، بسیار بیشتر از عددهایی است که در بالا ذکر کرده‌ایم.

ما ابتدا کرامات را به سه مقوله بزرگ تقسیم کرده‌ایم، بعد هر کدام از این سه مقوله را به مقولات فرعی دیگری تقسیم کرده و این کار را آنقدر ادامه داده‌ایم که در زیر هر مقوله تعداد محدود و مشخصی از قصه‌ها قرار گیرد. برای هر کدام از این مقوله‌ها هم شماره‌هایی در نظر گرفته‌ایم. در تقسیم‌بندی اولیه، قصه‌های کرامت را می‌توان به سه مقوله بزرگ تقسیم کرد: اخبار از غیب، اشراف بر ضمائر و تصرف در طبیعت. در طبقه اول، یعنی در اخبار از غیب، ولی در مورد حوادث گذشته و حال، خبری درست می‌دهد، یا در مورد حوادث آینده پیشگویی می‌کند و همه چیز، درست آنگونه که او گفته است رخ می‌دهد. برای قصه‌های این طبقه، سی شماره، از یک تا بیست و نه، در نظر گرفته‌ایم که البته منابع ما تنها بیست و پنج شماره را پوشش می‌دهند و پنج شماره دیگر را برای مواردی که در آینده به دست خواهد آمد، پیش‌بینی کرده‌ایم.

اخبار از غیب (۱-۲۹):

۱- پیشگویی حوادث آینده: ابو عبدالله تروغبدی (عمره، ابوحنیفه، قرافی، بوکر دق، جهم رقی، محمد عبدالله گازر، احمد خضرویه، ابوسعید ابوالخیر) امری را پیشگویی می‌کند و آن اتفاق دقیقاً رخ می‌دهد. گاه ولی صراحتاً پیشگویی نمی‌کند، اما کاری را انجام می‌دهد و بعداً معلوم می‌شود که او از آینده خبر داشته است.

ترکیب‌ها: ۲، ۳، ۴، ۵، ۶؛ نکته‌ها: ۱) از میان ۵۳ موردی که این کرامت تحقق یافته است، ۲۵ مورد از آن شیخ احمد جام و ۱۸ مورد از آن ابوسعید ابوالخیر است (مجموعاً ۴۳ مورد)؛ لذا فهردان این نوع کرامت در منابع ما همین دو نفرند. اگر به این نکته توجه کنیم که در بعضی از قصه‌های آن دو (مثلاً، اسرار، ۱۰۸-۹) سه بار پیشگویی حوادث آینده وجود دارد، می‌بینیم که درصد پیشگویی‌های آن دو بیش از ۴۳ مورد است.

۲) پیشگویی آینده‌گاه به طور غیر مستقیم است؛ یعنی، عارف، عملی را انجام می‌دهد، بی آنکه چیزی بگوید یا توضیحی بدهد و بعداً معلوم می‌شود که او از آینده خبر داشته است؛ مثلاً، عمره هر روز مقداری غذا درست می‌کند و این غذا دقیقاً به اندازه مهمانانی است که آن شب به خانه او می‌آیند؛ ابوعبدالله تروغبدی به یکی از مریدانش سفارش خرید مقدار زیادی نان می‌دهد و بعد در عقبه کوه گروهی گرسنه می‌بینند و نان‌ها را به آنها می‌دهند؛ جهم رقی در حمام است از حمام بیرون می‌آید و دیگران را نیز از آن بیرون می‌آورد و بلافاصله سقف حمام فرو می‌ریزد؛ احمد خضرویه شغل دزدی را برای کسی انتخاب می‌کند و این شغل سود فراوانی به او رسانده و او را عاقبت به خیر می‌کند؛ ابوسعید ابوالخیر از پسرش، خواجه بوطاهر، می‌خواهد که سوره مبارکه *إِنَّا فَتَحْنَا* را حفظ کند و سال‌ها بعد این سوره جان و آبروی او را نجات می‌دهد؛ ابوسعید ابوالخیر مرید بی ادبی (حسن مؤدب) را نزد ترکمانان می‌فرستد و آنان او را کتک زده و تنبیه‌اش می‌کنند و با ادب می‌شود. گاه این پیشگویی‌ها صریح است؛ مثلاً، ابوحنیفه و سه نفر دیگر (سفیان، مسعر بن کدام و شریک) را خلیفه، نزد خود می‌خواند

تا شغل قضا را به یکی از آنها بدهد؛ ابوحنیفه، در راه، حوادث آینده را پیشگویی می‌کند و دقیقاً چنان می‌شود. (رساله، ۳۷۵؛ شرح، ۴-۹۶۳؛ تذکره، ۳-۲۴۲؛ طبقات، ۴۴۱؛ و طبقات، ۴۴۱؛ طبقات، ۴۵۱ و طبقات، ۱۱-۵۱۰؛ تذکره، ۳-۳۵۲ و تذکره، ۱۵-۸۱۴؛ مقامات، ۱۷-۲۱۶؛ حالات، ۹-۱۴۸؛ مقامات، ۱۵۲ و ۱۹-۲۱۷؛ اسرار، ۸-۳۶۷؛ حالات، ۸-۹۷؛ اسرار، ۸۸؛ حالات، ۵۰-۱۴۹؛ اسرار، ۹۰؛ و ۹-۱۰۸ و ۹-۱۴۸ و ۵-۱۵۳ و ۸-۱۵۶ و ۹-۱۵۸ و ۷۱-۱۶۹ و ۸-۱۷۷ و ۲۰۰-۱۹۹ و ۶-۳۶۴؛ ژنده پیل، ۳۹ و ۶-۴۲ و ۵۱-۴۸ و ۸-۵۵ و ۸۶ و ۹۳ و ۷-۹۶ و ۲-۱۰۱ و ۱۵-۱۱۳ و ۱۷-۱۱۵ و ۲۱-۱۱۸ و ۳-۱۲۱ و ۱۲۶ و ۹-۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۳ و ۴۰-۱۳۸ و ۱۴۰ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۶-۱۴۵ و ۷-۱۴۶ و ۵-۱۶۲ و ۱-۱۷۰ و ۵-۱۷۳).

۲- پیشگویی آینده کسی: بابزید بسطامی (حری سقظی، شیخ ابوالعباس نساوی، ابوالقاسم کزکانی، ابوالعباس قصاب آملی، ابوالقاسم بشر، لقمان مجنون، معشوق طوسی، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام) پیشگویی می‌کند که ابوالحسن خرقانی (جنید بغدادی، مریدی به نام عباس، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، خواجه نظام الملک طوسی، خواجه ابوالقاسم هاشمی، بوعلی فارمدی، خواجه محمد شوکانی، بوسعد دوست دادا، خواجه امام شهاب) در آینده از نظر عرفانی (سیاسی و سخنوری) به مقام بسیار والایی می‌رسد و چنین هم می‌شود.

ترکیب‌ها: ۱، ۳، ۴، ۵، ۶؛ نکته‌ها: ۱) مهم‌ترین شخصی که در منابع ما آینده بلند عرفانی او پیشگویی شده است، ابوسعید ابوالخیر است که هشت مورد از پیشگویی‌ها را به خود اختصاص داده است. ابوالقاسم کزکانی (ابوالعباس قصاب آملی، لقمان مجنون و معشوق طوسی) پیشگویی کرده‌اند که او در آینده، مقتدای عارفان خواهد شد (ختم این حدیث بر او خواهد بود، جاودانگی نام پیر ابوالفضل به این شاگرد باز بسته است). پیشگویی ابوالعباس قصاب و معشوق طوسی حتی در عبارات هم عین هم است (آنها به ابوسعید می‌گویند: «این طبل و علم را که در اینجا می‌بینی، به زودی به

درگاه تو می آورند». (۲) از میان نوزده مورد پیشگویی آینده دیگران، به جز چهار مورد پیشگویی آینده سیاسی، بقیه، پیشگویی آینده عرفانی است و پیشگویی آینده سیاسی به ابوسعید ابوالخیر و شیخ احمد جام اختصاص دارد و در متون کهن تر، خبری از این نوع پیشگویی ها نیست. پیشگویی آینده سیاسی خواجه نظام الملک، توسط ابوسعید ابوالخیر، با سه مورد (دو بار در اسرار و یک بار در حالات) مهم ترین پیشگویی از این دست است و چه بسا بتوان از این مسأله برای تحلیل های سیاسی و اجتماعی عهد سلاجقه بهره گرفت. داستان ابوسعید ابوالخیر و خواجه نظام الملک که در اسرار آمده است، به همین ترتیب در مصیبت نامه عطار صفحه ۲۶۸ آمده است، با این تفاوت که ابوسعید جای خود را به شیخ گرگانی [کُرکانی] داده است. به نظر می رسد که برای عطار سهوی روی داده باشد. (طبقات، ۱۶۳؛ تذکره، ۶۶۱؛ طبقات، ۷-۳۰۶؛ تذکره، ۸۰۱ و ۸۰۶؛ مقامات، ۱۳۴؛ اسرار، ۴۹؛ مقامات، ۷-۱۲۶؛ اسرار، ۱۷-۱۸؛ حالات، ۵-۶۳ و ۸-۹۷؛ اسرار، ۵۸ و ۵۷-۸ و ۹۰ و ۵۹-۶۰ و ۱۲۰ و ۱۷۳-۴ و ۱۷۷-۸ و ۳۵۳-۶۰؛ ژنده پیل، ۱۱۸-۲۱).

۳- انتخاب جانشین نادیده: ابوالعباس قصاب آملی (غوث جهان، ابوسعید ابوالخیر) پیش از مرگ، ابوالحسن خرقانی (جوان فاسدی را که تازه به راه آمده است، شیخ احمد جام) را نایده به عنوان جانشین خود انتخاب می کند.

ترکیب ها: ۱، ۲، ۵؛ نکته ها: ۱) اولیا معمولاً پیش از مرگ، کسی را به عنوان جانشین خود انتخاب می کنند و «طبل و علم و خرقه خود» را برای او می فرستند، زمین را به او می سپرند و خود با خیال راحت رخت به سرای بافی می کشند. (۲) این جانشین چه بسا در سرزمینی دور از ولی و فردی گمنام و حتی بدنام باشد. ابوالعباس قصاب آملی، بدون آنکه ابوالحسن خرقانی را دیده باشد، ویژگی های شخصی او را بر می شمارد و او را به عنوان جانشین خود معرفی می کند. (کشف، ج ۲- ص ۵۶۳ و ج ۳، صص ۱۸-۲۱۵؛ طبقات، ۳۰۸؛ ژنده پیل صص ۵-۱۶۲).

۴- پیشگویی کشته شدن (مردن) کسی: جنید (ابوالقاسم نصر آبادی، قرینج، اسفند رومیان، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام) از کشته شدن حلاج (مردن با عثمان مغربی در خارج از مکه، کشته شدن خود (هفتصد نفر از یارانش، پیر شبوی، عمید خراسان، پسر خرقانی، قاضی سیفی، خواجه بوسعید هبصم، دانشمند علی بیهقی، امیرانر، شیخ علی نیشابوری)) خبر می‌دهد.

ترکیب‌ها: ۱، ۲، ۸؛ نکته‌ها: (۱) جنید پیشگویی می‌کند که خون حلاج، چوبی را رنگین خواهد کرد (به دار کشیده خواهد شد) و چنین هم می‌شود. روایت‌های تذکره و طبقات در این باره شبیه هم‌اند، با این تفاوت که در روایت طبقات، یک پیشگویی و نفرین از ابوعثمان مکی در مورد حلاج اضافه شده است و در روایت تذکره یک پیشگویی از حلاج در مورد جنید. (۲) پیشگویی ابوالقاسم نصرآبادی در مورد مرگ ابوعثمان مغربی، در بیرون مکه، در طبقات، ص ۴۴۳ و با تفصیل بیشتر در تذکره، ۷۴۹ آمده است، با این تفاوت که ابوالقاسم نصرآبادی پیش بینی می‌کند که ابوعثمان مغربی بیرون از مدینه می‌میرد. روایت تذکره، مفصل تر و اندکی مغشوش است؛ یا منبع عطار متفاوت بوده است، یا اینکه او از حافظه، این داستان را نقل کرده و انسجام آن را از بین برده است. (طبقات، ۳۱۷؛ تذکره، ۵۸۵؛ طبقات، ۴۴۳؛ تذکره، ۷۹۴؛ طبقات، ۵۱۰؛ کشف، ۵۴۴-۶؛ حالات، ۸۲-۴؛ اسرار، ۸۹ و ۱۳۵-۶ و ۱۵۹-۶۰؛ ژنده پیل، ۵-۱۲۴ و ۱۳۰-۲ و ۱۴۱ و ۱۷۰-۱).

(۵) اخبار از آمدن کسی: بایزید بسطامی (مشایخ مکه، باب عمر، ابوالحسن خرقانی، ابوالحسین نوری، ابو عبدالله تروغبدی، ابوالحسن حصری، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام) از آمدن ابراهیم ستنبه ((ابراهیم هربوه) ابوعثمان مغربی، هجویری، ابوسعید ابوالخیر، جوانی از اصفهان، حلاج، احمد نصر، ابوالقاسم قشیری، بحبی، بو عمرو بشخوانی، درویشان، حسن مؤدب، خواجه نظام الملک طوسی، درویشی، بوسعید دوست دادا، ترکمانی، رسولان خواجه مودود چشتی، کسانی که به قصد کشتن

او می آیند) خبر می دهد (خبر دارد) و به استقبال او می رود (یاران (پسرش) را به استقبال او می فرستند) و معمولاً از مقام بلند عرفانی او خبر می دهد.

ترکیب‌ها: ۱، ۲، ۷، ۱۰، ۱۵، ۱۶؛ نکته‌ها: ۱) بایزید بسطامی از یاران خود می خواهد که به پیشواز ولیی از اولیای خدا بروند؛ می روند و ابراهیم ستنبه (ابراهیم هروی) را می بینند. در روایت رساله، صص ۶-۶۸۵ قصه به گونه‌ای است که گویی ابراهیم ستنبه از بایزید برتر است، ولی در روایت تذکره، ص ۱۷۷ بخشی اضافی به داستان افزوده شده است، به طوری که خواننده در برتری قاطع بایزید تردیدی به خود راه نمی دهد. ۲) داستان مشایخ مکه و ابوعثمان مغربی در محجوب، ص ۲۸۲ و تذکره، ص ۱-۸۷۰ کلمه به کلمه همانند است. در این داستان چند نفر از مشایخ مکه همزمان به دلشان می افتد که ابوعثمان مغربی به مکه می آید و به استقبال می روند. ۳) در برخی از قصه‌ها، مثل قصه محجوب، ص ۳۵۱ و روایت اسرار، ص ۲-۹۰ شیخ در عین حالی که از آمدن هجویری (ابوبکر خطیب) خبر دارد، می گوید: «از لحظه‌ای که تو از خانه خود راه افتاده‌ای، من منزل به منزل با تو بوده‌ام». (رساله، صص ۶-۶۸۵؛ تذکره، ص ۱۷۷؛ محجوب، ص ۲۸۲؛ تذکره، ۱-۷۸۰؛ محجوب، ۳۵۱؛ منتخب، صص ۱-۳۷۰؛ تذکره، ۷۰-۴۶۹؛ ۷-۵۵۶ و ۶۰-۷۶؛ مقامات، ۱۴۶؛ اسرار، ۷۹؛ حالات، ۱۰۲-۹۹؛ اسرار، ۴-۱۳۲ و ۳-۱۵۱ و ۵-۱۵۳ و ۹-۱۶۸ و ۷۱-۱۶۹ و ۸-۱۷۷ و ۵-۱۰۵ و ۳۴۶ و ۶۰-۳۵۳ / زنده پیل، ۹-۶۷ و ۴-۷۰ و ۹-۸۸ و ۱۵-۱۱۳).

۶- اخبار از مرگ کسی: سهل بن عبدالله تستری (اویس قرنی، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام) در شوشتر (کوفه، نیشابور، جام) از مرگ ذوالنون مصری (شاه شجاع کرمانی، عمر، فرزند ابوالحسن خرقانی، مجدالملک، امیر بزرگش) در مصر (مدینه، خرقان، عراق) خبر می دهد.

نکته‌ها: ۱) سهل تستری هیچگاه پای خود را گرد نمی کند، پشت به دیوار نمی زند و سؤال و جواب نمی کند، ولی یک روز ناگهان همه این کارها را انجام می دهد و وقتی

سبب آن را می‌پرسند، می‌گوید: «استاد من، ذوالنون مصری، در مصر از دنیا رفت». این داستان در شرح، ص ۲۱۵ و تذکره صص ۸-۷-۳۰۷ کلمه به کلمه، عین هم است. (۲) گاه ولی از طریق نشانه‌ای خارجی از مرگ کسی خبر می‌دهد؛ مثلاً، سهل تستری و گروهی در مسجد نشستند، ناگاه کبوتری، بر اثر گرما و رنجی که به آن رسیده است، در آنجا بر زمین می‌افتد و سهل پیشگویی می‌کند که شاه شجاع کرمانی از دنیا رفته است. این قصه نیز در رساله، ص ۲۱۵ و تذکره، ص ۳۰۹ تا حدّ زیادی مانند هم است. (شرح، ۲۱۵؛ تذکره، ۳۰۷-۸؛ رساله، ۳۷۵؛ تذکره، ۳۰۹ و ۲۴-۵؛ مقامات، ۶۰-۱۵۹؛ ژنده پیل، ۳-۱۰۲ و ۱۰۸-۹).

(۷) شناختن (گفتن نام) کسی بدون سابقه آشنایی: مردی در کوه لکام (اویس قرنی، ابو حفص حدّاد نیشابوری، دختر ملک روم، پیرزنی، جوانی در بیابان، ابوالحسن خرقانی، حسن بصری، جوانی زاهد، راهبی، شیخ احمد جام) ابراهیم خوّاص (هرم بن هیان، شاه شجاع کرمانی، ابراهیم خوّاص، ع.ا. الله مبارک مروزی، شبلی، محمود غزنوی، امام علی، ابو عبدالله خفیف، ابراهیم خوّاص، محمد غزنوی، دانشمند الیاس) را نادیده می‌شناسد و معمولاً نام او را می‌گوید.

ترکیب‌ها: ۷، ۱۰، ۱۶؛ نکته‌ها: (۱) مردی در کوه لکام، ابراهیم خوّاص را می‌شناسد و نام او را می‌گوید و از کاری که در راه انجام داده بود، خبر می‌دهد و در برابر سؤال تعجّب‌آمیز او می‌گوید: «کسی که خدا را بشناسد چیزی بر او پنهان نمی‌ماند». (۲) اویس قرنی، هرم بن حیّان را با اسم و رسم می‌شناسد و می‌گوید: «جان من جان تو را شناخت». این روایت با تفصیل بیشتری در تذکره هم آمده است و علاوه بر سخن بالا، اویس، دانایی خود را در مورد هرم به خداوند اتّیّاس خبیر نسبت می‌دهد. (۳) ابو حفص حدّاد نیشابوری، از طریق یک سؤال، شاه شجاع کرمانی را می‌شناسد؛ چرا که می‌داند چنین سؤالی را کسی جز او نمی‌پرسد. (۴) در منابع ما سه قصه درباره ابراهیم خوّاص هست؛ در رساله، صص ۸-۲۲۷ مردی در کوه لکام، در کشف، ۱ / ۵۳۷-۹، دختر ملک

روم و در تذکره، ص ۶۰۵ راهبی رومی ابراهیم خوآص را می‌شناسند و نام او را می‌گویند. داستان کشف، خیال پردازانه‌تر، غیر واقعی‌تر و بسیار بلندتر است، با این حال، هسته اصلی هر سه روایت، یکی است و می‌توان حدس زد که در اصل، یک داستان بیش نبوده و به سه شکل، در سه منبع مختلف آمده است. (رساله، صص ۸-۲۲۷؛ محجوب، ص ۱۲۷؛ تذکره، ۵-۲۴؛ طبقات، ص ۱۹۶؛ کشف، ۱ / ۹-۵۳۷ و ۵ / ۷۵۳-۷۲۶؛ منتخب، صص ۳-۳۷۱؛ تذکره، صص ۷۰-۶۶۹ و ۳۵ و ۴-۵۷۳ و ۶۰۵؛ ژنده پیل، ۲-۱ و ۳-۵).

۸- اخبار از حضور کسی در مجلس: ابوحاتم عطار (اسقف رومیان، یحیی بن معاذ، ابوسعید ابوالخیر، شیخ احمد جام) مشغول سخنرانی است و از حضور (ابوسعید خزازی، یکی از علمای تابعین، شاه شجاع کرمانی، ابوعلی سینا، عمران، مدعی، همسر ابوالقاسم قشیری، ابوعلی فارمدی، یحیی ترک، محمد غزنوی) در مجلس خود خبر می‌دهد و او را مخاطب واقعی خود معرفی می‌کند (سخن بر او بسته می‌شود، حکیمانه سخن می‌گوید).

ترکیب‌ها: ۷، ۱۳: نکته‌ها: ۱) فه‌رمان این کرامت، ابوسعید ابوالخیر است؛ چرا که شش مورد از ده مورد این کرامت، از آن اوست (۲) روایت رساله، ص ۱۸۶ و کشف، ۶ / ۵۴۴-۶ شبیه هم‌اند؛ زیرا که در اولی، حضور شاه شجاع کرمانی و در دومی، حضور یکی از علمای تابعین باعث می‌شود که سخن بر یحیی بن معاذ (اسقف رومیان) بسته شود و او به این ترتیب در می‌یابد که کسی برتر از او در مجلس حضور دارد. (۳) حضور ابوعلی سینا در مجلس ابوسعید ابوالخیر باعث می‌شود که او ناخواسته حکیمانه سخن بگوید و به این ترتیب از حضور او در مجلس خود آگاهی می‌یابد. این روایت در حالات، ۶-۱۴۴ مفصل‌تر از روایت اسرار، ۱۹۴ است. (لمع، ۲۱۸؛ کشف، ۶ / ۵۴۴-۶؛ رساله، ۱۸۶؛ حالات، ۶-۱۴۴؛ اسرار، ص ۸۰ و ۱۹-۱۱۸ و ۲-۱۶۰ و ۱۶۴ و ۱۹۴؛ ژنده پیل، ۲-۱).

۹- اخبار از حضور کسی بر در (دهلیز) خانه: جنید (یکی از مریدان احمد خضرویه) بر در خانه خیر النَّسَّاج (در دهلیز خانه بایزید بسطامی) ایستاده و خیر النَّسَّاج (بایزید) از حضور او خبر دار می‌شود و نزد او می‌رود (او را می‌طلبد).

ترکیب‌ها: ۵، ۸، ۱۵؛ نکته‌ها: ۱) حضور جنید بغدادی بر در خانه خیر النَّسَّاج در رساله، محجوب و تذکره آمد و ظاهراً به صورت یکی از قصه‌های مسلم صوفیه در آمده است. این قصه در محجوب، مفصل‌تر و در تذکره، کوتاه‌تر است. در هر سه قصه خیر النَّسَّاج به وضوح از حضور جنید با خبر نمی‌شود، بلکه «خاطری برای او پدید می‌آید» و او این خاطر را از خود دفع می‌کند، تا سه بار و بار سوم به در خانه می‌رود و جنید را در آنجا می‌بیند و جنید با اشراف بر احوال او، او را توبیخ می‌کند که چرا بر خاطر اول بیرون نیامده و او را معطل نگه داشته است. ۲) برای کرامت اخبار و اشراف می‌توان درجاتی قائل شد: اخبار از غیب / اشراف بر ضمائر، گاه به صورت مبهم است و حتی خود ولی نیز به صراحت از آن خبر ندارد، مثل همین قصه جنید و خیر النَّسَّاج و قصه بسیار معروف ابن برقی (نک: تپ شماره ۱۴) و گاه به صورت «افتادن چیزی در دل» است، مثل قصه شافعی و محمد بن الحسن (نک: تپ شماره ۱۶) و قصه ابراهیم خواص (ابوالعباس (احمد) مسروق) (نک: تپ شماره ۱۳) و گاه صریح و روشن، اما غیر اختیاری است و گاه روشن است و اختیاری، مثل بسیاری از قصه‌های ابوسعید ابوالخیر و شیخ احمد جام (رساله، ۳۸۵؛ محجوب، ۵۶۳؛ تذکره، ۵۴۶ و ۱۷۵).

۱۰- اخبار از ماجراهای بین راه: هجویری و دو درویش دیگر (شیخ ابوعبدالله و جمعی از مریدانش، خواجه ابوبکر خطیب، نبیره ابوسعید ابوالخیر) نزد ابن العلاء (ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، شیخ محمد نَسَّاج) می‌روند و شیخ از سخنان و کارهای آنها در بین راه خبر می‌دهد.

ترکیب‌ها: ۵، ۱۲، ۱۵؛ نکته‌ها: در روایات محجوب، منتخب، ص ۳۷۴ و حالات، صص ۱۵۲-۳ چند نفر نزد شیخی معروف می‌روند و برای آزمودن او و اطمینان یافتن

خود، هر کدام چیزی را نیت می‌کنند. این نیت‌ها غالباً از مقوله خواست و آرزوست (هجویری شعرهای حلاج را از این علا می‌خواهد؛ مردی آرزو دارد که ابن علا بیماری طحال او را خوب کند؛ مردی دیگر آرزو دارد که ابن علا به او حلوای صابونی بدهد؛ مریدان شیخ ابو عبدالله نیت می‌کنند که ابوالحسن خرقانی به آنها حلوا بدهد؛ شیخ ابو عبدالله آرزو دارد که خرقانی آیه کریمه أَلْرَّحْمٰنُ عَلٰی الْعَرْشِ اسْتَوٰی را برای او معنی کند؛ نبیره ابوسعید ابوالخیر نام و نسب خود را پنهان می‌دارد و می‌خواهد که شیخ محمد نساج آن را با کرامت خود دریابد و شیخ با اشراف کامل بر سخنان و کارهای آنها در بین راه به محض از راه رسیدن آنها، بدون کمترین گفتگویی به نیت‌های آنها اشاره کرده، هر کدام را جداگانه به آرزویش می‌رساند (محبوب، صص ۷-۵۰۶؛ منتخب، ۳۷۴ و ۳۸۰؛ حالات، صص ۱۰-۱۰۷؛ و صص ۳-۱۵۲).

۱۱- اخبار از گمشده: خیر مردی (غلامی، چهل مرد، گوسفندی، قدری زر از آن حاجی سورانی (مردی)، دختر رئیس صاغو) گم شده است (در زیر آوار مانده است) و خبری از آن ندارد (جای دقیق او را نمی‌دانند)، ناچار نزد شیخ احمد جام می‌آیند و او جای دقیق گمشده (نشانه‌های دقیق آن) را می‌گوید.

نکته‌ها: (۱) این کرامت، خاص شیخ احمد جام است و در منابع ما کرامتی به این شکل برای سایر عارفان نقل نشده است. (۲) چیزهایی که گم می‌شوند و شیخ آنها را می‌یابد، عبارتند از: الاغ (دو مورد)، طلا (دو مورد)، انسان (چهار مورد) و گوسفند (یک مورد). (۳) گاه واقعاً کسی گمشده‌ای دارد و می‌خواهد آن را پیدا کند؛ مثلاً، نک: ژنده پیل، صص ۸۷، ۸۷-۸، ۵-۱۷۳ و گاه علاوه بر قصد فوق، برای آزمودن شیخ از او می‌خواهند که گمشده‌ای را پیدا کند؛ مثلاً، نک: همان، صص ۷-۱۰۷، ۸-۱۰۷، ۱۳۳ و گاه گم شدن چیزی باعث بروز اختلافاتی شده است و از شیخ می‌خواهند که با یافتن آن، کشمکش‌ها را پایان بخشد؛ مثلاً، نک: همان، ۱۳۴ (ژنده پیل، ۸۷ و ۸۷-۸ و ۱۸ و ۸۸؛ ژنده پیل، ۱۰۷ و ۸-۱۰۷ و ۱۰۹-۱۰ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۷۳-۵).

۱۲- اخبار از آزمون: پیری مریدش را برای آزمودن ابوسعید ابوالخیر می‌فرستد (جمعی از مریدان ابوسعید ابوالخیر (دو نفر) برای آزمودن ابوسعید ابوالخیر می‌آیند) و ابوسعید به منظور اصلی آنها اشاره می‌کند.

ترکیب‌ها: ۷، ۱۰، ۲۳؛ نکته‌ها: در روایات مقامات، آزمونی اخلاقی وجود دارد: مردی سه بار خار بر زیر دم مرکب ابوسعید ابوالخیر می‌گذارد و او را از پشت آن بر زمین می‌افکند؛ شیخ تحمّل می‌کند و از نیت واقعی او خبر می‌دهد، اما در منتخب و اسرار، کسانی که نزد ولی می‌آیند، قصد دارند که چیزی خوردنی از او بگیرند (نان و انگور، هریسه) و در همه موارد، او به صراحت به قصد واقعی آنها اشاره کرده و آنچه را که می‌خواهند، به آنها می‌دهد. (مقامات، ۱۸۰؛ منتخب، ۳۸۰؛ اسرار، ۱۱۳).

۱۳- شناختن یهودی (مسیحی) ناشناس: ترسایی (یهودی‌ای) به طور ناشناس نزد درویشان می‌آید (به خانقاه (مجلس) جنید بغدادی، ابوالعبّاس قصاب آملی، ابوالعبّاس نهاوندی، ابوالحسن خرقانی، ابواسحاق کازرونی، ابوسعید ابوالخیر) می‌آید. ابراهیم خوّاص (ابوالعبّاس (احمد) مسروق) (جنید بغدادی، ابوالعبّاس قصاب آملی، ابوالعبّاس نهاوندی، ابوالحسن خرقانی، ابواسحاق کازرونی، ابوسعید ابوالخیر) آن مرد را می‌شناسد و معمولاً در پایان داستان او مسلمان می‌شود.

ترکیب‌ها: ۷، ۸، ۱۲، ۱۶؛ نکته‌ها: ۱) مهم‌ترین قصه‌ای که در این تیپ وجود دارد، قصه‌ای است که در چهار منبع نخست آمده است. هسته اصلی این قصه در همه منابع یکی است؛ جوانی (پیری) نیکوروی، خوش محضر و خوش سخن به میان درویشان می‌آید و با لطف و ظرافت خود دل‌های برخی از آنها را صید می‌کند و می‌گوید: «هر خاطری که در دل شما آمد، مرا از آن با خبر کنید»؛ ابراهیم خوّاص (ابوالعبّاس مسروق، احمد مسروق) به درویشان (جریری) می‌گوید: «به دل من افتاده است که او یهودی است»؛ آنها ناراحت می‌شوند، ولی آن شخص سخن او را تأیید کرده و می‌گوید: «ما در کتاب‌های خویش خوانده بودیم که فراست صدیقان خطا نمی‌کند؛ لذا من نزد شما آمدم

تا شما را بیازمایم» و بعد مسلمان می‌شود؛ معلوم است که یک قصه به سه شخص مختلف نسبت داده شده است. ۲) قصه مهم دیگری که در این جا هست، قصه جنید بغدادی و ترسا، در اولین مجلس جنید است؛ این قصه در سه منبع آمده است. روایات رساله، صص ۸-۳۸۷ و کشف، ۱ / ۵۹ دقیقاً مانند هم‌اند، ولی روایت تذکره، صص ۳-۴۲۲ بسیار کوتاه و بدون حشو و زواید است. طبق هر سه متن در (اولین) مجلس وعظ جنید، ترسایی از معنی حدیث «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ...» می‌پرسد و جنید بی‌مقدمه می‌گوید: «مسلمان شو که وقت مسلمانی تو رسیده است» و او مسلمان می‌شود. (رساله، صص ۲-۳۸۱؛ کشف، صص ۵ / ۳۳۴؛ تذکره، صص ۵-۵۵۴ و ۹-۷۹۸؛ رساله، صص ۸-۳۸۷؛ کشف، صص ۱-۵۹؛ تذکره، صص ۳-۴۲۲؛ منتخب، صص ۹-۳۶۸؛ مقامات، ۱-۱۹۰؛ اسرار، صص ۲-۱۳۱؛ منتخب، صص ۹-۳۶۸؛ تذکره، ۷۶۷؛ اسرار، صص ۲-۱۳۱).

۱۴- اخبار از حوادث اجتماعی (سیاسی، نظامی): عمر بن خطاب (ابن برقی، ابو عثمان مغربی، ابوالحسن خرقانی، شیخ احمد جام) از وضعیت سپاه مسلمانان در نهاوند (حادثه‌ای که در مکه رخ داده است به طور مبهم (به روشنی و با دقت)، دزدی در بیابان و مجروح شدن عده‌ای، زنده بودن خواجه امام شهاب، گرفتار شدن امیران، به تصرف در آمدن بیت المقدس توسط کافران) خبر می‌دهد.

نکته‌ها: ۱) قصه عمر بن خطاب و ساربه بن حصن، از شدت تکرار، به صورت یکی از مسلمات کتب صوفیه در آمده است. در سه منبع نخست این تیپ می‌توان شکل هسته اصلی این قصه را دید. ساربه با سپاهیان مسلمانان در نهاوند است و عمر در مدینه از وضعیت آنها خبر دارد و راهنمایی‌شان می‌کند. ۲) قصه ابن برقی نیز یکی از قصه‌هایی است که در بسیاری از کتب صوفیه آمده است. طبق این قصه، ابن برقی، بیمار است، دارویی به او می‌دهند و او می‌گوید: «در مملکت حادثه‌ای رخ داده است و تا حقیقت آن را در نیابم، چیزی نمی‌خورم». بعد از چند (سیزده) روز خبر می‌آید که

قراطه در مکه کشتارها و ویرانگری‌های فراوانی را سبب شده‌اند. ابوعلی کاتب (ابن کاتب) از شنیدن این خبر، اظهار شگفتی می‌کند، ولی ابوعثمان مغربی به صراحت از وضعیت هوای مکه و جنگ بکریان (بنو حسن) و طلحیان خبر می‌دهد و بعد از مدتی معلوم می‌شود که همه خبرهای او کاملاً درست بوده‌اند. جالب اینجاست که در همه منابع، ابن برفی به طور مبهم احساس می‌کند که اتفاق مهمی رخ داده است، ولی از حقیقت آن به طور دقیق خبر ندارد، اما ابوعثمان مغربی به طور اختیاری و با روشنی تمام از آنچه که در مکه رخ داده است، خبر می‌دهد (نک: تیپ شماره ۹، نکته ۲). این قصه در رساله، ۳۸۰، طبقات صص ۳۵۴-۵ و کشف ۲ / ۵۵۰ آمده است. روایت طبقات و رساله، با تفاوت‌های مختصری، شبیه هم‌اند، ولی روایت کشف بسیار کوتاه است و بخش مربوط به ابوعثمان مغربی را ندارد. (شرح، صص ۷-۹۶۶؛ رساله، ۳۸۰؛ طبقات، صص ۲-۳۵۴؛ کشف، ۲-۵۵۰؛ تذکره، ۱-۶۷۰؛ ژنده پیل، ۱۰-۱۰۹ و ۱۸-۱۱۷ و ۲۱-۱۱۸ و ۱۴۲-۳).

۱۵- اشراف بر احوال و افعال مریدان: جنید بغدادی با ابلیس ملاقاتی دارد (احمد نصر در مکه جمله‌ای به خطا می‌گوید؛ ابوالقاسم رویاهی، ظرفی در دست دارد و بند ازارش باز شده است؛ حسن مؤدب به مظفر حدان علاقمند می‌شود؛ خواجه بوالقاسم بلریزی، نوری عظیم مشاهده می‌کند؛ درویشی در هرات فصد گناه دارد) و سزای سقطی (ابوحمره، ابوالحسن حصری، ابوسعید ابوالخیر) از آن خبردار می‌شود و به او هشدار می‌دهد (او را کمک می‌کند، او را بیدار می‌سازد). ترکیب‌ها: ۱، ۱۰، ۱۶؛ نکته‌ها: ۱) قصه گفتگوی جنید بغدادی و ابلیس در شرح، صص ۳-۹۲ و تذکره، ۵۵۲ آمده است، اگرچه موضوع اصلی این گفتگو در هر دو منبع تا حدی یکی است، ولی روایت شرح، مفصل‌تر است. در شرح، سزای سقطی و در تذکره، ابوحمره صوفی از ملاقات آنها خبر می‌دهند. جمله‌ای که هر دوی آنها به جنید می‌گویند، یکی است: «دروغ گفت آن ملعون (دشمن خدا)؛ که ایشان (اولیا) از آن عزیزترند که خدا آنها را به ابلیس نشان دهد». می‌توان

حدس زد که این دو روایت در اصل، یک قصه بوده‌اند و کم کم به دو شکل به دو نفر از مشایخ نسبت داده شده‌اند. (۲) در تذکره، ۳۳۲ جنید به چشم حقارت در مختنان نگاه می‌کند و سرّی سقطی با بیان این نکته که من خود را از هیچ آفریده برتر نمی‌دانم، او را بیدار می‌سازد. به این ترتیب می‌توان گفت که مهم‌ترین صاحب واقعه در این تیپ، جنید بغدادی است. (شرح، صص ۳-۹۲؛ تذکره، ۳۳۲ و ۵۵۲ و ۷۶۰؛ مقامات، ۲۱۹؛ اسرار، صص ۱۱۴-۱۵ و ۱۵۵-۶ و صص ۴-۱۶۳).

۱۶- اخبار از مسائل خصوصی دیگران: ابوالحسین نوری (ابراهیم خواص، مردی در کوه لکام، مردی سیاهپوست در انطاکیه، شافعی و محمد بن الحسن، ابوعلی دقاق و ابو عبدالرحمان سلمی، عباس مهتدی، جنید، خرقانی، شریف حوزه عقیلی، ابوحنیفه، سهل تستری، یوسف بن الحسن، ابو عثمان حیری، ابواسحاق کازرونی، ابوسعید ابوالخیر، حصری، اویس قرنی، راهبی رومی، شیخ احمد جام، پسر شیخ احمد جام) از غذا خوردن (گناهان، وضعیت خانوادگی، شغل، کارهای خصوصی، ویژگی‌های همسر، ویژگی‌های جسمی و ظاهری) دیگران خبر می‌دهند.

ترکیب‌ها: ۷، ۱۰، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۵؛ نکته‌ها: ۱) در داستان‌های کرامت به مواردی از مسابقه و رقابت، بین دو عارف مسلمان یا بین دو عارف، یکی مسلمان و دیگری غیر مسلمان، بر می‌خوریم. در بین داستان‌های این تیپ می‌بینیم که ابوعلی دقاق از وضع خانه و زندگی ابو عبدالرحمان سلمی خبر می‌دهد و او نیز به نوبه خود از مسائل خصوصی دقاق خبرهای دقیق می‌دهد، گویی رقابتی کودکانه بین آن دو بزرگ برپاست (رساله، صص ۷-۳۶۷). (۲) در این تیپ، با احتساب داستان‌های تکراری، ۹۷ داستان داریم که از این جمله، ۴۷ مورد متعلق به ابوسعید ابوالخیر و ۲۶ مورد از آن شیخ احمد جام است؛ با این حساب، صاحب کرامت تقریباً در نیمی از داستان‌های این تیپ، ابوسعید ابوالخیر است و بعد از او شیخ احمد جام. (۳) در داستان‌های ابوسعید و شیخ جام شاهد چنان اشرافی هستیم که گویی در روی کره زمین هیچ چیزی از دید آنها مخفی

نیست؛ ولی احاطه کامل بر دنیای درون و بیرون دیگران دارد و در آن واحد بر همه چیز همه کس آگاهی دارد و خلوت و جلوت مردمان برای او فرقی ندارد. با توجه به اینکه گذشته و آینده هم برای ولی کاملاً روشن است، او اقتداری خداگونه می‌یابد.

اطرافیان او پیوسته باید مراقب خود باشند و دست از پا خطا نکنند؛ چراکه افعال و اندیشه‌های آنها از چشم او پنهان نمی‌ماند. همین اطلاع کامل بر احوال درونی و بیرونی دیگران سبب می‌شود که ولی برای تربیت معنوی آنها کوتاه‌ترین و بهترین راه ممکن را انتخاب کنند و به سرعت، تمام مشکلات روحی و اخلاقی‌شان را حل کند. در زندگی ابوسعید ابوالخیر موارد فراوانی را می‌بینیم که او با بهره‌گیری از این نیروی شگرف خود، بیماری روحی دیگران را دقیقاً شناسایی می‌کند و برای درمان آن نسخه‌ای می‌بپزد که به طور معجزه آسایی آن را بهبود می‌بخشد. برای نمونه‌هایی از این روش‌های تربیتی ابوسعید، نک: اسرار، صص ۶۸، ۸۱-۳ و ۹۶-۹ و ۹۹-۱۰۱ و ۱۰۷-۸ و ۱۱۶-۱۷ و ۱۴۶-۹ و ۱۵۰ و ۱۶۳ و ۱۶۹-۷۱ و ۱۹۵-۷ (۴) آرزوی اخبار از گذشته و آینده و اشراف بر خلوت و جلوت دیگران، از آرزوهای اصلی هر کسی است؛ در الهی نامه، ۱۱۲ نیز می‌بینیم که فرزند سوم پادشاه آرزو دارد که جام جهان‌نما از آن او باشد تا او بتواند در آن همه رازهای دنیا را ببیند. این آرزو در قصه‌های کرامت به بهترین وجهی برآورده می‌شود و صاحبان کرامت کسانی هستند که به جام جهان‌نما دست یافته‌اند. (شرح، ۱۵۵ و ۲۳۱ و ۹۶۰؛ تذکره، ۶۰۶؛ رساله، ۲۲۷-۸؛ ۳۶۷-۸؛ کشف، ۹۵/۵؛ تذکره، ۶۰۴-۵؛ رساله، ۳۶۸ و ۳۷۶-۷ و ۶۶۱ و ۶۸۹؛ محجوب، ۴۲۸؛ طبقات، ۱۰۲ و ۱۳۳؛ منتخب، ۳۷۷/۸؛ تذکره، ۲۴۳ و ۳۰۷ و ۸۰۷-۹ و ۳۸۶-۷ و ۴۳۲ و ۴۳۵ و ۴۶۹-۷۰ و ۴۶۹-۷۰ و ۷۶۵ و ۸۰۷-۹؛ مقامات، ۱۳۷-۹؛ تذکره، ۸۱۰-۱۱؛ مقامات، ۱۴۴-۵؛ اسرار، ۷۴-۶؛ طبقات، ۴۵۰؛ تذکره، ۲۲-۳؛ مقامات، ۱۴۶؛ اسرار، ۷۷؛ مقامات، صص ۱۵۳-۴ و ۱۵۴ و ۱۵۶-۷؛ اسرار، صص ۱۰۷-۹؛ مقامات، ۱۵۷؛ اسرار، صص ۱۲۴-۵؛ مقامات، صص ۱۵۸-۹ و ۱۶۱-۲ و ۱۶۶-۷؛ حالات، ۹۷-۸؛ اسرار، ۸۸؛ حالات، صص ۱۱۰-۱۲؛ مقامات، صص ۱۶۸-۹؛ اسرار، صص ۹۶-۹؛ تذکره، ۳۸۵؛ اسرار، ۵۷-۸ و ۵۹ و ۷۷-۹ و ۸۱-۳ و ۱۰۴

و ۱۰۹-۱۰ و ۱۰۹-۱۰ و ۱۲۲ و ۱۲۶-۷ و ۱۲۷-۸ و ۱۳۱-۲ و ۱۴۴ و ۱۵۰-۱ و ۱۵۶-۸ و ۱۶۶-۷ و ۱۷۳-۴ و ۱۷۴-۶ و ۱۷۶-۷ و ۱۸۴ و ۱۸۴-۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۲۷۲-۳ و ۳۴۶-۹؛
 ژنده پیل، ۳-۳ و ۳۴-۵ و ۴۱-۲ و ۴۸-۵۱ و ۵۱-۳ و ۵۳-۵ و ۵۵-۸ و ۵۹-۶۳ و ۶۵-۷ و ۷۰-۴ و ۷۵-۸ و ۷۹-۸ و ۸۱-۲ و ۹۸-۹ و ۹۹-۱۰۰ و ۱۰۳-۴ و ۱۰۸ و ۱۱۵-۱۷ و ۱۱۸-۲۱ و ۱۳۳ و ۱۴۳ و ۱۴۵-۶ و ۱۴۶-۷ و ۱۵۶-۷ و ۱۶۰-۱ و ۱۷۳-۵).

۱۷- تقسیم عادلانه چیزی: ابوسعید ابوالخیر (شیخ احمد جام) (شیخ احمد جام) مشتى مویز (قدری خرما و بادام، چیزی) را عادلانه بین سه (سی و هفت، چند) نفر تقسیم می‌کند، به طوری که نه کم می‌آید نه زیاد.

ترکیب‌ها: ۵؛ نکته‌ها: ۱) ابوسعید ابوالخیر مشتى مویز به دانشمند محمد می‌دهد و می‌گوید: «هرکس هفت تا». وقتی او به حجره‌اش می‌رود، می‌بیند که برای دوستش مهمان آمده است و به هر کدام هفت مویز می‌رسد. ۲) محمد غزنوی می‌خواهد چیزی را بین گروهی تقسیم کند، شیخ جام سهم هر کسی را تعیین می‌کند و هر کسی سهم خود را عادلانه دریافت می‌کند. به تصریح محمد غزنوی (ژنده پیل، ۱۱۳) این کرامت بیش از صد بار از شیخ جام دیده شده است. (اسرار، ۹۸؛ ژنده پیل، ۷۹ و ۱۱۳).

حلال و حرام (۲۰-۲۹)

۲۰- جنین حلال خواز: بایزید بسطامی (سفیان ثوری) در شکم مادر، دوران جنینی را می‌گذراند و هرگاه مادر غذای حرام (شبهه ناکه) می‌خورد، او آنقدر در شکم مادر بر خود می‌تپد (لگد بر شکم مادر می‌کوبد) تا مادر به خود می‌آید و از خوردن آن غذا منصرف می‌شود، یا از صاحب آن حلالیت می‌طلبد. ترکیب‌ها: ۲۱، ۲۵. (رساله، ۳۸۳؛ تذکره، ۱۶۱ و ۲۲۲).

۲۱- ولت جز حلال نمی‌خورد: دست بشر حافی (بوکرزقاق) به لقمه حرام

نمی‌رسد. ترکیب‌ها: ۲۵. (لمع، ۹۹؛ رساله، ۱۶۸؛ کشف، ۲ / ۴۱۷؛ طبقات، ۸-۷۷).
۲۱- الف: از من مخور: شبلی عهده کرده است که جز حلال نخورد. در بیابانی
می‌خواهد از درخت انجیری بخورد، درخت می‌گوید: «از من مخور که از آن مردی
جهود هستم».

نکته‌ها: این قصه در هر دو منبع کاملاً مانند هم است. (رساله، ۶۸۹؛ تذکره، ۶۲۵).
۲۱- ب: حرام از گلوی ولی فرو نمی‌رود: حارث محاسبی به خانه جنید می‌رود؛ جنید
غذایی پیش او می‌گذارد؛ حارث، لقمه‌ای بر می‌دارد؛ غذا از گلوی او پایین نمی‌رود؛
معلوم می‌شود حرام بوده است. ترکیب‌ها: ۲۵. (لمع، ۳۶۰؛ رساله، ۳۴؛ تذکره، ۲۷۱).

۲۲- غذای تاریک: خادمه خرقانی (ابوالحسن بوشنجه و حسن حدّاد) برای
ابوالحسن خرقانی (ابوالقاسم منادی گر) ترشی درست می‌کند (سیب نسبه می‌برند). او
می‌گوید: «این غذا تاریک است» و از آن نمی‌خورد. ترکیب‌ها: ۲۵. (منتخب، ۳۷۹؛
رساله، ۷۰-۳۶۹).

۲۳- آزمون حرام و حلال؛ یکی از بزرگان (فاضی صاعد و یارانش، نقیب نیشابور،
دزدها، شحنه، مدعیان شهر نیشابور) به قصد آزمودن شبلی (ابوسعید ابوالخیر، شیخ
احمد جام) لباسی از حرام برای او می‌آورد (دوبره، یکی از حلال و یکی از حرام، مالی
(گوشتی) را که فکر می‌کنند حرام است برای ابوسعید می‌فرستند، سفره‌ای از حرام
تدارک می‌بینند). شبلی آن را تاریک می‌بیند و بیرون می‌اندازد (در راه غلامان (ترکان)
مست، آنها را می‌گیرند، کتک می‌زنند و بره حرام را می‌دزدند و بره حلال به ابوسعید
می‌رسد، شیخ از آن مصرف می‌کند و به بعد معلوم می‌شود که حلال بوده است، شیخ از
آن غذا نمی‌خورد).

ترکیب‌ها: ۱۰، ۱۲، ۱۶، ۲۲، ۲۴؛ نکته‌ها: ۱) اعتقاد صوفیان آن بوده است که اگر
همه عالم را خون مطلق فرا بگیرد، مؤمن از آن جز حلال نمی‌خورد. (این جمله به

صورت حدیث نیز نقل شده است. دکتر شفیعی کدکنی در تعلیقات اسرار، ۵۲۵ در این باره اشارتی کوتاه دارند). این جمله را به فضیل عیاض و سهل نستری نیز نسبت داده‌اند (کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۴۸)، ولی ابوسعید ابوالخیر (مقامات، ۱۵۳؛ اسرار، ۱۰۲-۳ و تذکره، ۸۱۳) می‌گوید: «اگر همه دنیا را خون بگیرد، ما جز حلال نمی‌خوریم» و این ادعا باعث پدید آمدن قصه‌هایی با همین درون مایه شده است. (۲) قهرمان این تیپ قصه‌ها ابوسعید ابوالخیر است که شش مورد از هشت داستان آن به او اختصاص دارد. (تذکره، ۶۲۹؛ مقامات، ۱۵۳؛ اسرار، ۱۰۲-۳؛ تذکره، ۸۱۲؛ مقامات، ۱۵۴-۵؛ اسرار، ۱۱۱-۱۳؛ حالات، ۱۵۰-۲؛ ژنده پیل، ۸۹).

۲۴- پاکیزه‌ها برای پاکیزگان: مرید ابوالعباس نهاوندی زکات مال خود را به گدایی می‌دهد و گدا آن را صرف حرام می‌کند و ابوالعباس زکات خود را به علوی بچه‌ای می‌دهد، بعد ابوالعباس از حرام بودن پول آن مرید خبر می‌دهد. ترکیب‌ها: ۱۶، ۲۵. (تذکره، ۷۹۷-۸).

۲۴- الف: سکه حرام برای سگبان: مؤذنی از ترکی دو سکه زر می‌گیرد و نزد ابوسعید ابوالخیر می‌رود. ابوسعید آن پول را می‌گیرد و به دو سگبان می‌دهد و می‌گوید: «آب گرمابه پارگین راشاید». ترکیب‌ها: ۱۶، ۲۵. (اسرار، ۱۱-۱۱۰).

۲۵- تشخیص غذا (مال) حلال از حرام: حسن حدّاد (شیخ بوطاهر کرد، خادم شیخ احمد جام، سه مرد پارسا) از مردی سلطانی غذایی می‌گیرد (مقداری گوشت (خیزه) می‌خورد) و نزد ابوالقاسم منادی گر (شیخ احمد جام) می‌برد. او تشخیص می‌دهد که حرام است و آن را نمی‌پذیرد. ترکیب‌ها: ۲۲، ۲۳. (رساله، ۳۷۷-۸؛ ژنده پیل، ۲۸-۳۰ و ۸۸-۹۱).

۲۵- الف: تشخیص مردار: جوانی می‌خواهد گوسفند مرده‌ای را بفروشد. ابوسعید از آن خبر دارد؛ آن را می‌خرد و به سگان می‌دهد (قضای گوسفند مرده‌ای را برای

ابوسعید می‌آورد و او از آن مصرف نمی‌کند). ترکیب‌ها: ۱۶. (اسرار، ۱۰-۱۰۹؛ حالات، ۱۳).

۲۵- ب: جدا کردن گوسفندان حلال از گوسفندان حرام: تعدادی گوسفند هست. ابوالحسن خرقانی آستین می‌جنباند. برخی از گوسفندها می‌روند و تعدادی از آنها به خانقاه می‌آیند، بعد معلوم می‌شود که آنها که رفته‌اند، حرام بوده‌اند. (منتخب، ۹-۳۷۸).
۲۵- پ: اخبار از حرام بودن انگور: درویشان انگور حرام می‌خورند و عمره از آن خبر می‌دهد. ترکیب‌ها: ۱۵، ۱۶. (شرح، ۹۶۴).

۲۵- ت: تشخیص حلال در میان حرام: ابوسعید به خانه رئیس دو رفیقان (عریف باورد) که دزد است، می‌رود و او با النگوی مادرش (گردنبند مادر بزرگش) از شیخ پذیرایی می‌کند و درست همزمان با تمام شدن آن پول، ابوسعید از آنجا می‌رود. ترکیب‌ها: ۱۶. (اسرار، ۶-۱۷۴ و ۹-۱۸۸).

نتیجه:

با توجه به طرحی که ارائه شد، می‌توان دریافت که چگونه حجم عظیمی از داده‌ها، در کمترین زمان ممکن دسترس پذیر می‌شود. چنانچه بتوانیم بقیه قصه‌های کرامت را نیز با همین روش طبقه‌بندی کنیم آنگاه می‌توان امیدوار بود که این بخش از میراث عرفانی ما آماده انواع بررسی‌ها، در زمینه‌های گوناگون خواهد بود. از فواید این طبقه‌بندی آن است که مطالعه سیر تحول تاریخی قصه‌ها را آسان می‌کند به گونه‌ای که بر این اساس می‌توان برای هر قصه یک سیر تاریخی در نظر گرفت و آن را از لحظه پیدایش در نخستین متن موجود تا آخرین متن، همراه با افزایش‌ها و کاهش‌های گوناگون آن، مورد بررسی قرار داد و حتی توزیع جغرافیایی قصه‌ها را نیز می‌توان ترسیم کرد. نتیجه نهایی این قبیل مطالعات آن است که پرتوی برگوشه‌ای تاریک از حیات اجتماعی ملت‌های مسلمان، عموماً و ایران خصوصاً می‌افکنند و به این ترتیب می‌توان نقش تصوف در تعالی و انحطاط جامعه را هر چه بهتر دریافت و از آسیب‌های احتمالی آن جلوگیری

کرد.

منابع:

- ۱- انصاری، عبدالله بن محمد، طبقات الصوفیه، با تصحیح و حواشی و تعلیقات عبدالحمید حبیبی قندهاری، به اهتمام حسین آملی، فروغی، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۲- بن ابی سعد، ابو روح لطف الله، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۳- بن منوره، محمد، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح، تعلیق و مقدمه از محمد رضا شفیعی کدکنی، طهوری، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۴- سزاج، ابو نصر عبدالله بن علی، اللمع فی التصوف، تصحیح و تحشیه رینلود نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲ ه.ش.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، چشیدن طعم وقت (مقامات کهن و نو یافته بوسعید) از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، سخن، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، نوشته بر دریا، از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی، سخن، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۷- غزنوی، خواجه سدیدالدین محمد، مقامات زنده پیل (احمد جام)، با مقدمه، توضیحات و فهارس به کوشش حشمت الله مؤید سندی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰ ه.ش.
- ۸- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، الرسالة القشیریه، ترجمه ابوعلی حسن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۹- کلابادی، ابوبکر محمد، کتاب تعرّف (متن و ترجمه)، به کوشش محمد جواد شریعت، اساطیر، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۱۰- مازولف، اولریش، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، سروش، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۱- مستملی بخاری، ابوابرهیم اسماعیل بن محمد، شرح التّعرف لمذهب التصوف، با مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، اساطیر، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۱۲- میندی، رشیدالدین ابوالفضل، کشف الاسرار و عده الابوار، به کوشش علی اصغر حکمت، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴ ه.ش.
- ۱۳- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، سروش، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.